



درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	جلسه ۸۴	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۲/۲۶
عنوان فرعی ۱	نماز مسافر			
عنوان فرعی ۲	فروع مباحث حد التقصیر			
عنوان فرعی ۳	فیما تثبت به المسافة الشرعية - حجیت خبر عدل در موضوعات			
مقرن:	علی رستگار نژاد			

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما پیرامون اثبات مسافت شرعی بود و اینکه مسافت شرعی با چه چیزی ثابت می شود. گفته شد که از چند راه مسافت شرعی ثابت می شود:

۱. از راه علم؛ حال این علم خواه از راه شیعاع باشد و یا از راه منطقی دیگری که موجب افاده علم شود.

۲. از راه بینة و شهادت عدلین؛

در مورد این دو بحثی وجود ندارد؛ چراکه اثبات مسافت به وسیله علم که حجیتش معلوم است و دیگری اثبات مسافت به وسیله بینة نیز حجیتش معلوم است؛ چراکه حجیت بینة در مطلق موضوعات ثابت است. سپس به مناسبت بحث اثبات مسافت شرعی به بحث حجیت خبر در موضوعات پرداختیم و گفتیم در دو موضع بحث می کنیم:

۱. اثبات مسافت به وسیله خبر عدل یا خبر ثقه واحد؛

۲. اثبات مسافت به وسیله امارات عرفیه ای که دلیل شرعی بر حجیت آنها اقامه نشده است.

سؤالی که پاسخ داده شد این بود که آیا با این دو می توان مسافت شرعی را اثبات نمود؟

بحث حجیت خبر واحد ثابت شد و بیان شد که مسافت با اخبار ثقه واحد ثابت می شود که در گذشته به تفصیل به این بحث پرداخته شد و مناقشاتی نیز حضرت امام خمینی رحمته الله پیرامون حجیت خبر ثقه واحد در موضوعات بیان نموده بودند که همه آنها مطرح نموده ورد کردیم.

بیان صاحب عروة الوثقی پیرامون حجیت خبر واحد عدل در تعیین مسافت شرعیه

صاحب عروة در باب اثبات مسافت شرعیه به وسیله خبر واحد عدل چنین می فرماید:

«تثبت المسافة بالعلم الحاصل من الاختبار وبالشیاع المفید للعلم وبالبینة الشرعية، وفي ثبوتها بالعدل الواحد إشكال فلا یترك الاحتیاط بالجمع»^۱ .^۲

یعنی اگر خبر واحد عدل بیاید و بگوید اینجا که شما هستید مسافت شرعی می باشد، چون خبر، خبر واحد می باشد و به نظرایشان اثبات موضوع با خبر واحد عدل مشکل است، لذا می فرماید که باید احتیاط نمود.

رد بیان صاحب عروة الوثقی

پاسخ ما این است که هم بخش اول و هم بخش دوم فرمایش ایشان مردود است. اینکه فرمودند «وفي ثبوتها بالعدل الواحد إشكال» مردود است؛ چراکه از بحث های گذشته معلوم شد که اشکالی در ثبوت {مسافت شرعیه} بواسطه عدل واحد وجود ندارد؛ بلکه حتی اشکالی در ثبوت {مسافت شرعیه} بواسطه ثقه واحد نیز وجود ندارد.

حال که بخش اول کلام ایشان مردود شد، تکلیف بخش دوم کلام ایشان که فرمود «فلا یترك الاحتیاط بالجمع» نیز روشن شده و آن هم رد می شود و باید گفت وجهی برای چنین احتیاطی وجود ندارد. تمامی مباحث مطرح شده پیرامون اثبات مسافت به وسیله خبر عدل واحد بود؛ و اینک به بحث دوم یعنی اثبات مسافت به وسیله امارات عرفیه ای که دلیل شرعی بر حجیت آنها وارد نشده است می پردازیم.

اثبات مسافت به وسیله امارات عرفیه ای که دلیل شرعی بر حجیت آنها اقامه نشده است.

برای تنقیح موضوع باید به چند مطلب پردازیم:

مطلب اول: یک کبرای کلی وجود دارد و آن اینکه «ظن» حجت نیست؛ و امارات ظنی که دلیل شرعی خاصی

براعتبارشان وجود ندارد، حجت نمی باشند.

۱. بالجمع: یعنی جمع بین قصر و اتمام.

۲. عروة الوثقی؛ ج ۳، ص ۴۱۷.

آیات کریمه قرآن - از جمله آیه شریفه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ گمان، هرگز (انسان را) از حق بی نیاز نمی سازد (و به حق نمی رساند)» همچنین آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن» - دلالت بر این کبرای کلی و عدم حجیت «ظن» می کند.

این آیات دلالت بر این مطلب دارند که هر چیزی که علم یا علمی نباشد اتباعش جایز نمی باشد. مطلب اول نیاز به بحث ندارد؛ چراکه در اصول مفصلاً در مورد آن بحث شده است. **مطلب دوم:** این کبرای کلی بر امارات عرفیه ای که «لم یقم علی حجیتها دلیل خاص» منطبق می شود.

گزاره «ما حکم به العرف، حکم به الشرع» غلط است

در اینجا یک بحثی مطرح می شود و آن اینکه گاهی گفته می شود: «آنچه در عرف ثابت شد و برای عرف حجیت داشت، مورد قبول شرع هم می باشد»؛ یعنی همانطور که گفته می شود: «ما حکم به العقل، حکم به الشرع» می گویند: «ما حکم به العرف، حکم به الشرع»؛ و گویا شرع - در تمام آنچه عرف حکم می کند و تصمیم می گیرد - تابع عرف است. این مطلب هم عقلاً و هم شرعاً باطل است.

بطلان عقلی

بطلان عقلی این مطلب را در اصول بیان داشته ایم که این عرف است که از شارع، تقنین و تشریح را یاد گرفته است و در واقع مشرّع خداوند متعال است. قبل از پیدایش تشریح عرفی، این خداوند متعال است که در هر عصری هر آنچه مورد نیاز بشر بوده است را تشریح کرده است؛ و اساساً بر خداوند متعال واجب است که آنچه را بشر به آن احتیاج دارد تشریح کند و به آنها برساند.

بطلان شرعی

در اینجا به ادله ای از شرع می پردازیم که به طور قاطع، جواز تبعیت از احکام و امارات عرفیه ای را که دلیل شرعی بر حجیت آنها اقامه نشده باشد را نفی می کند.

۱. سوره یونس: ۳۶.

۲. سوره اسراء: ۳۶.

آیات کریمه

آیات کریمه‌ای که با مضمون تقبیح تبعیت از آباء و اجداد در مقابل تبعیت از خداوند متعال آمده است؛ از جمله:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُ آبَائُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾^۱؛

هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید» می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است» آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز هم باید از آنها پیروی کنند)؟!؛

و همچنین در سوره لقمان می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾^۲؛

و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید» می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟!؛

منظور از آباء و اجداد در این آیات همان عرف حاکم بر جامعه می‌باشد؛ و منظور همان عرفی است که آباء و اجداد برای آنها بجا گذاشته‌اند.

اینکه گفته شود در این آیات منظور از تبعیت از آباء و اجداد، فقط تبعیت در بت پرستی است، صحیح نمی‌باشد؛ چراکه عبارت «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» و همچنین عبارت «تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ» بیانگر این است که بحث روی تبعیت از قانون الهی و هر آن چیزی است که مورد تشریح قرار گرفته است.

این آیات بیانگر این مطلب می‌باشند که به آنها گفته می‌شود از این قانون الهی تبعیت کنید و آنها در مقابل می‌گویند ما از قوانین و عرف آباء و اجداد خود تبعیت می‌کنیم.

خداوند متعال بر این تبعیت از آباء و اجداد، عنوان اتباع شیطان و عذاب جهنم مترتب کرده است. آیات به این مضمون متعدد می‌باشد که ما به دو آیه اکتفا می‌کنیم.

۱. سوره مائده: ۱۰۴.

۲. سوره لقمان: ۲۱.

روایات معصومین علیهم السلام

روایت اول، روایتی است که مرحوم ابن ادریس در کتاب السرائر از کتاب المشیخه حسن بن محبوب روایت می کند که امام کاظم علیه السلام فرمود:

من کتاب المشیخة لابن محبوب، عن الفضل، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال:

«قال لي: أبلغ خيرا وقل خيرا، ولا تكونن إمعة» «مكسورة الالف مشددة الميم المفتوحة والعين غير المعجمة» قال: وما الإمعة؟ قال: لاتقولن: أنا مع الناس، وأنا كواحد من الناس، إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أيها الناس إنما هما نجدان: نجد خير، ونجد شر، فما بال نجد الشر أحب إليكم من نجد الخير^۱.

در ابتدا امام علیه السلام می فرماید پیامی که می خواهی به دیگران برسانی خیر و خوبی باشد. در ادامه می فرماید که «إمعة» نباش؛ و در جواب سائل که می پرسد «إمعة» یعنی چه؟ می فرماید: نگو من همراه مردم هستم و هرچه که مردم گفتند را می گویم.

منظور از همراه نشدن در تبعیت از مردم، همراه نشدن در تبعیت از عرف جامعه مقصود می باشد. در ادامه امام علیه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل می کند که فرمود: دو راه بیشتر وجود ندارد: یکی راه خیر و راه خدایی و دیگری راه شر و راه شیطانی؛ و چرا راه شیطانی در نزد شما محبوب تر از راه خیر و راه خدایی است!!! ابن ادریس، کتاب مشیخه را اینگونه توصیف می کند که «هو کتاب معتمد» و این نشانگر این است که این کتاب در نزد همه اصحاب مشهور بوده و انتسابش به ابن محبوب مسلم بوده است. رمز و راز اینکه می گوید «معتمد» و نمی گوید «معتمدی» نشانگر این است که این کتاب در نزد همه اصحاب مورد اعتماد بوده و همه به آن کتاب عمل می کردند.

بیان و توصیف ابن ادریس نسبت به این کتاب که می گوید: «هو کتاب معتمد»، گویای این مطلب است که جای شک و تردیدی در انتساب این کتاب به حسن بن محبوب وجود ندارد؛ و از طرفی خود ابن محبوب هم یک شخص ثقه می باشد؛ لذا سند روایت در نزد ما معتبر است.

تفاوت بحار الانوار با کتاب السرائر در سند روایت

در کتاب بحار الانوار وقتی این روایت را از سرائر نقل می کند بجای عن الفضیل، عن الفضل می گوید^۲. البته در خود کتاب بحار هم ابن یونس ندارد و ما آن را اضافه کرده ایم؛ چون معتقدیم این همان فضل بن یونس است که مرحوم صاحب بحار از نسخه سرائری که در نزدش بوده است ذکر کرده است؛ چراکه حسن بن محبوب

۱. کتاب السرائر؛ ج ۳، ص ۵۹۵ و بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۲۱.

۲. {با مراجعه به دو کتاب اینگونه یافت شد: در کتاب بحار الانوار اینگونه آمده است: «عن الفضل عن أبي الحسن موسى» و در کتاب سرائر آمده است: «الْفُضَيْلُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ»}

بلاواسطه از فضیله روایت نمی کند و روایت بدون واسطه از فضیله ندارد، ولی کتاب فضل بن یونس را روایت کرده است و این خود قرینه ای است که منظور از فضل، همان فضل بن یونس می باشد. در هر حال فضل بن یونس ثقه می باشد و از لحاظ سندی این روایت معتبر می باشد. روایت دوم، روایتی است که در محاسن ذکر شده است:

عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَنَا لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ إِلَّا مِنْ شَيْءٍ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱.

روایت دارای سندی صحیح می باشد. این روایت، روایتی است بسیار ارزشمند و مهم که مضمونش اگر متواتر نباشد حداقل می توان گفت که مستفیض می باشد.

بنابراین روایت آنچه معتبر و حق است، هر آن چیزی است که از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صادر شده باشد. هرچه در بین مردم بیان می شود باید دید از اهل بیت صادر شده است یا نه. اگر فرموده باشند، ملاک فرمایش آنهاست و اگر نفرموده باشند مورد تأیید نمی باشد {هرچند همه مردم بر آن اتفاق داشته باشند}. روایت سوم، روایتی است که شیخ مجلسی از بصائر الدرجات^۲ نقل می کند:

ابن معروف، عن حماد بن عیسی، عن ربیع، عن فضیل، قال:

«سمعت أبا جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: كل مالٍ يخرج من هذالبیت فهو باطل»^۳.

رجال این سند هم همگی از ثقات می باشند.

روایت چهارم، روایتی است که شیخ مجلسی از بصائر الدرجات نقل می کند:

محمد بن الحسین، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن محمد بن مسلم، قال:

«سمعت أبا جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: أما إنه ليس عند أحد علم ولا حق ولا فتيا إلا شئ أخذ عن علي بن

أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ وعنا أهل البيت»^۴.

۱. المحاسن؛ ج ۱، ص ۱۴۶ و بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۹۴.

۲. این روایت در بصائر الدرجات چاپ شده در بازار موجود نیست ولیکن مجلسی این روایت را از بصائر الدرجات نقل می کند و بصائر الدرجاتی که به دست ایشان رسیده است معتبرتر می باشد.

۳. بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۹۴.

۴. همان؛ ص ۹۵.

این روایات و روایت متعدد دیگری با همین مضمون که متعرض آنها نشدیم دیگر جایی برای بیان این مطالب که «عرف حجت می باشد» و «ما حکم به العرف، حکم به الشرع» و «ما دین عرفی داریم» و «باید دین خدا را از عرف گرفت» نمی گذارد؛ و این روایات به طور قاطع این نظرو حرف را کاملاً ابطال می کند.

این روایات در ما نحن فیه - یعنی حجیت امارات عرفیه که دلیل خاص شرعی بر حجیت آنها نداریم - نیز دلیل بر این خواهد بود که امارات عرفیه تا زمانی که دلیلی از طرف شارع بر حجیت آنها وارد نشده باشد، معتبر نخواهند بود.

وصل الله علی محمد و آله الطاهرين